

پاورقی‌ها

- ۱ - در مذهب کاتولیک مریم "مقدس" و "مریم دوشیزه" سمبل زن واقعی و پاک است که فقط همسر و مادر خوبی است. مذاهب و بخصوص مذاهب کاتولیک زنان را به دو گروه تقسیم میکنند: گروه اول - زنانیکه تا زمان ازدواج دوشیزه بوده و سپس فعالیت های جنسی خود را در خدمت به شوهرشان بکار میگیرند، گروه دوم، زنان خودفروش که در خیابانها به خودفروشی میپردازند.
- ۲ - نقل قول از جرمن گری بر
- ۳ - در بسیاری از نقاط شمال آرژانتین، علیرغم سلطه کاپیتالیزم در مجموع، کماکان کلیه اعضاء خانواده صرفنظر از جنسیت یک حقوق و آنهم بصورت مقداری از محصول را دریافت مینمایند.
- ۴ - در این مورد باید افزود که در صدا فرادی که در هر کیلومتر مربع زندگی میکنند در آمریکا به ۷۲، در فرانسه به ۹۵، در انگلستان به ۲۲۸، در آلمان به ۲۳۹، در بولیوی ۵، در آرژانتین به ۸، در کلمبیا به ۲۱ و در مکزیک به ۲۶ میرسد. منبع این آمار جلد ششم دائرة المعارف جهانی چاپ پاریس میباشد.
- ۵ - منابع این قسمت از روزنامه لوموند (۲۳ فوریه ۱۹۷۸) و نشریه سیلگو چاپ مکزیک اتخاذ گردیده اند.
- ۶ - در پورتوریکو زنان ۵۶ درصد از نیروی مولده در بخش صنعتی را تشکیل میدهند و زنان پورتوریکو از این نظر در استثناء قرار دارند.
- ۷ - اولین کنگره زنان روستائی کلمبیا در سال ۱۹۷۳ در شهر "وهایس" در ایالت ساگری تشکیل شد.
- ۸ - بعضی از افراد و سازمانهای چپ در پورتوریکو نمونه واضح این مدعا هستند. این افراد و سازمانها علیرغم داشتن افکار مترقی کماکان سازمانهای زنان ونداهای حق طلبانه زنان را وسیلهئی در خدمت بورژوازی و امپریالیسم میدانند. آنان با این توجیه که "جنبش های طرفدار آزادی زنان مردم را از افکار استقلال طلبانه منحرف مینمایند، تا آنجا پیش میروند که از مردسالاری و برتری مردسالارانه دفاع مینمایند.
- ما علیرغم اینکه میدانیم جنبش های طرفدار آزادی زن در کشورهای امریکای شمالی و اروپای غربی در راه تفرقه بین مردم مورد استفاده رژیمهای حاکم قرار گرفته اند، این ادعا را که آنها راه یگانگی و اتحاد بین مردم دفاع از مردسالاری و تن دادن بپس

خواستهای آنان است را نیز رد میکنیم. ما معتقدیم که آزادی زنان
و آزادی خلقهای یک کشور حلقه‌های یک زنجیر بوده و در رابطه
مستقیم هستند.

www.KetabFarsi.com

بخش دوم

**سیری بر تاریخ مبارزات زنان
در آمریکای لاتین**

www.KetabFarsi.com

درست‌ا‌س‌ر‌ت‌ا‌ر‌ی‌خ‌ ا‌م‌ر‌ی‌ک‌ا‌ی‌ ل‌ا‌ت‌ی‌ن‌، ه‌م‌ی‌ش‌ه‌ د‌و‌ن‌و‌ع‌ م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه‌ ب‌ر‌ا‌ی‌ آ‌ز‌ا‌د‌ی‌ ز‌ن‌ا‌ن‌ و‌ج‌و‌د‌ د‌ا‌ش‌ت‌ه‌ ا‌س‌ت‌. ا‌ی‌ک‌ ن‌و‌ع‌ م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه‌ ب‌و‌س‌ی‌ل‌ه‌ ز‌ن‌ا‌ن‌ی‌ ص‌و‌ر‌ت‌ گ‌ر‌ف‌ت‌ه‌ ک‌س‌ه‌ ا‌س‌ت‌ق‌ل‌ال‌ م‌ل‌ی‌، ر‌ا‌ ع‌م‌ل‌ا‌ ن‌ا‌ د‌ی‌د‌ه‌ ا‌ن‌گ‌ا‌ ش‌ت‌ه‌ و‌ م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه‌ ز‌ن‌ا‌ن‌ ر‌ا‌ ا‌ز‌ م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه‌ ط‌ب‌ق‌ا‌ت‌ی‌ ج‌د‌ا‌ ن‌م‌و‌د‌ه‌ ا‌ن‌د‌. ن‌و‌ع‌ د‌ی‌گ‌ر‌ م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه‌ ب‌و‌س‌ی‌ل‌ه‌ ز‌ن‌ا‌ن‌ی‌ ص‌و‌ر‌ت‌ گ‌ر‌ف‌ت‌ه‌ ک‌ه‌ م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه‌ ر‌ا‌ ن‌ه‌ ف‌ق‌ط‌ ب‌خ‌ا‌ط‌ر‌ آ‌ز‌ا‌د‌ی‌ خ‌و‌د‌ ب‌ل‌ک‌ه‌ ب‌ر‌ا‌ی‌ آ‌ز‌ا‌د‌ی‌ خ‌ل‌ق‌ خ‌و‌د‌ و‌ ت‌غ‌ی‌ر‌ ب‌ن‌ی‌س‌ا‌د‌ی‌ س‌ا‌خ‌ت‌م‌ا‌ن‌ ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ی‌ ج‌ا‌ م‌ع‌ه‌ خ‌و‌د‌ ب‌ج‌ل‌و‌ ب‌ر‌د‌ه‌ ا‌ن‌د‌ و‌ ر‌ا‌ ی‌ن‌ ر‌ا‌ه‌ ب‌ا‌ ز‌ن‌س‌ا‌ن‌ و‌ م‌ر‌د‌ا‌ن‌ د‌ی‌گ‌ر‌ د‌و‌ش‌ ب‌د‌و‌ش‌ ج‌ن‌گ‌ی‌د‌ه‌ ا‌ن‌د‌.

ن‌و‌ع‌ ا‌و‌ل‌ م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه‌، ا‌غ‌ل‌ب‌ د‌ر‌ ح‌و‌ل‌ م‌ح‌و‌ر‌ " م‌ا‌ ز‌ن‌ا‌ن‌ ه‌م‌گ‌ی‌ خ‌وا‌ه‌ی‌م‌— ر‌ه‌س‌ت‌ی‌م‌ " ص‌و‌ر‌ت‌ گ‌ر‌ف‌ت‌ه‌ ا‌س‌ت‌، ه‌م‌ه‌ ز‌ن‌ا‌ن‌ ر‌ا‌ ی‌ک‌ی‌ م‌ی‌د‌ا‌ن‌د‌ و‌ م‌ر‌ز‌ه‌ا‌ی‌ ط‌ب‌ق‌ا‌ت‌ی‌ ر‌ا‌ م‌خ‌د‌و‌ش‌ م‌ی‌س‌از‌د‌. ا‌ی‌ن‌ ر‌و‌ش‌ م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه‌ ب‌ی‌ش‌ت‌ر‌ا‌ ز‌ ز‌ن‌ا‌ن‌ ا‌ر‌و‌پ‌ا‌ و‌ ا‌م‌ر‌ی‌ک‌ا‌ی‌ ش‌م‌ال‌ی‌ ا‌ق‌ت‌ب‌اس‌ گ‌ر‌د‌ی‌د‌ه‌ و‌ ب‌ا‌ ف‌ر‌ه‌ن‌گ‌ ز‌ن‌ا‌ن‌ ا‌م‌ر‌ی‌ک‌ا‌ی‌ ل‌ا‌ت‌ی‌ن‌ ب‌ی‌گ‌ا‌ن‌ه‌ ا‌س‌ت‌. ب‌ر‌ا‌ی‌ ز‌ن‌ا‌ن‌ ا‌م‌ر‌ی‌ک‌ا‌ی‌ ش‌م‌ال‌ی‌ و‌ ا‌ر‌و‌پ‌ا‌، ا‌ی‌ن‌ ن‌و‌ع‌ م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه‌ پ‌س‌ن‌د‌ ی‌د‌ه‌ و‌ ق‌ا‌ب‌ل‌ س‌ت‌ا‌ی‌ش‌ ا‌س‌ت‌. ح‌ت‌ی‌ س‌ا‌ز‌م‌ا‌ن‌ م‌ل‌ل‌ د‌ر‌ ک‌ن‌ف‌ر‌ا‌ن‌س‌ه‌ا‌ی‌ م‌خ‌ت‌ل‌ف‌ خ‌و‌د‌، ا‌ز‌ ج‌م‌ل‌ه‌ ک‌ن‌ف‌ر‌ا‌ن‌س‌ م‌ک‌ز‌ ی‌ی‌ک‌ د‌ر‌ ۱۹۷۵ ب‌ش‌د‌ت‌ ا‌ز‌ ا‌ی‌ن‌ ن‌و‌ع‌ " م‌ب‌ا‌ر‌ز‌ه‌ د‌ف‌ع‌ا‌ع‌ ن‌م‌و‌د‌. (ا‌ل‌ب‌ت‌ه‌ د‌ف‌ع‌ا‌ع‌ س‌ا‌ز‌م‌ا‌ن‌ م‌ل‌ل‌ ا‌ز‌ ا‌ق‌د‌ا‌م‌ا‌ت‌ ز‌ن‌ا‌ن‌ ب‌و‌ر‌ژ‌و‌ا‌ و‌ ج‌ل‌و‌ه‌ گ‌ر‌ا‌ئ‌س‌ی‌ آ‌ن‌ ن‌ش‌ا‌ن‌د‌ه‌ن‌د‌ه‌ س‌ی‌ا‌س‌ت‌ه‌ا‌ و

و چگونگی ماهیت سازمان ملل میباشد.)

ایدئولوژی این نوع مبارزه که ما آنرا "ایدئولوژی خواهرخواندگی" می نامیم، با فریب کاری ادعا میکند که زنان طبقه زحمتکش و زنان بورژوا به یکدیگر نزدیکتر از حتی مردان طبقه خود هستند. یعنی زن متعلق به طبقه پرولتاریا بدلیل زن بودن، به یک زن بورژوا نزدیکتر است تا به یک مرد زحمتکش. بنا بر این زنان طبقه پرولتاریا برای بدست آوردن آزادی، باید با زنان بورژوا متحد شوند نه مردان طبقه پرولتاریا. به این ترتیب مشاهده میکنیم که از دیدگاه "ایدئولوژی خواهرخواندگی" اجتماع بر اساس جنسیت طبقه بندی میشود نه بر اساس روابط تولیدی. زنان به این ترتیب به یک "گاست" و یا حتی یک نژاد تبدیل شده اند که مبارزه اصلی شان بر علیه مردان است چرا که مردان به دلیل ستم بر زنان دشمن اصلی آنانند. این مسائل ریشه اساسی ایدئولوژی خواهرخواندگی را بیان میکند.

حال ببینیم زنان گروه دوم که مبارزه برای آزادی زنان را جدا از مبارزه طبقاتی نمیدانند چه میگویند. این زنان معتقدند که ما در جامعه طبقاتی زندگی میکنیم و طبقات در جامعه بر اساس جنسیت بلکه بر پایه روابط بین مردم و نقش آنان در امر تولید و سهم آنان از توزیع بنا بر این، نظریاتی که معتقدند زنان بطور کلی در رابطه با امر تولید در موقعیت یکسان قرار داشته و همگون هستند، نظریاتی انحرافی و غیر واقعی هستند. آنچه که موقعیت زن را در جامعه مشخص میکند نقش زن در تولید، سهم وی از توزیع و نحوه برخورد با زن و فاکتورهای از قبیل ساختمان بندی اقتصادی جامعه میباشد.

تقسیم بندی جوامع امریکای لاتین بشکل کنونی مسئله جدیدی نیست. قبل از کشف قاره امریکا بوسیله اروپائیان نیز یک نوع طبقه بندی در امریکای لاتین وجود داشت که البته در آن زنان و مردان یکسان استثنای رکننده محض و یا استثنای رکننده محض بودند و اسپانیولی ها نیز پس از هجوم به امریکای لاتین، نظام طبقاتی نوع خود را بر مردم امریکای لاتین تحمیل کردند. "فری بارتولوم" (تاریخ نویسن اسپانیولی در قرن ۱۶ میلادی، که بر علیه قتل عام سرخپوستان امریکای عمیقاً اعتراض و مبارزه نمود. وی در این زمینه مقالات بسیاری نوشت و نوشته های وی پس از مرگش در ادبیات اسپانیولی بنام "اقمانه سیاه"

شهرت فراوانی یافتند) در این مورد مینویسد که او به چشم خود قتل یک دختر بچه سرخپوست به دست یک زن ستمگر بوده است. بعضی از زنان در جوامع این دوره آمریکا لاتین عملاً و علناً بر زنان دیگر فرمانروایی میکردند و به این ترتیب فرمانروایی استثماریگران بر استثماری شدهگان از مرز جنسیت گذشته و پدیده‌ی اجتماعی بود.^۲

این زنان هرگز متحد نشدند بلکه بدلیل موقعیت متضاد اجتماعی شان در مقابل یکدیگر قرار گرفته و عمیقاً بر علیه یکدیگر مبارزه می نمودند. البته آن دسته از زنان که قدرت را در دست داشتند (استثماریگران) از موقعیت خود در سرکوب زنان تحت ستم استفاده مینمودند. برای روشن شدن این مسئله به تاریخ زنان اکوادور (۱۸۴۲ - ۱۷۶۳) نوشته "ام - هامرلسی" رجوع کنیم. وی در مورد زندگی زنان ثروتمند آمریکا لاتین در قرن نوزدهم چنین می نویسد:

"زنان ثروتمند اغلب اوقات خود را با استراحت در رختخواب میگذرانند و تنها کارشان تولید فرزند، دستور دادن به نوکر و کفالت، و آموزش فنون فخر فروشی به فرزندان شان بود. تفریح این زنان گردهمایی و غیبت کردن در مورد دیگر ویا شرکت در پارتهای و کفالت و شنود با مهمانان و یا دوستان شوهرانشان بود. تفریح های دیگر این زنان به ایستادن در بالکن مشرف به مناظر زیبا، خرید کردن و یا به تفریح بگوئیم پرسه زدن در مراکز فروش، رفتن به کلیسا، شرکت کردن در پارتهای که بوسیله دختران عزیز در دانه شان ترتیب یافته بود و مسائلی از این قبیل محدود میشد. برای دختران جوان طبقه ثروتمند در زندگی فقط سه راه وجود داشت: ۱ - ازدواج ۲ - مجرد بودن

۳ - عصبی شدن بدلیل تنهایی دختران و زنان طبقه ثروتمند حتی فکر کردن کردن نیز به مغز خود راه نمیدادند." ^۳

زنان طبقه متوسط و فقیر برخلاف زنان ثروتمند عملاً در فعالیتهای اجتماعی و تولید شرکت میکردند و کارهای مختلفی از قبیل فروشندگی در فروشگاه، خواننده و نوازنده، و... حتی خودفروشی داشتند. صرف نظر از اینکه این زنان مجرد یا متأهل بودند اما زنان زندگی شان تکراری از کاریکسان صبح تا شب بود. البته در صورتی که این زنان ازدواج میکردند و یا حتی شروع به زندگی مشترک با یک مرد مینمودند (بدون ازدواج) کارهای مضاعف این زنان شروع میشد. پس از یکروز پرتلاش، این

زنان میبایست شب در منزل نیز تلاش کرده و با غذا پختن، تمیز کردن خانه و غیره شوهر و یا هم منزل خود را راضی نمایند.^۴

امروزه در پایان قرن بیستم، شرایط زنان امریکای لاتین هنوز بهمان وضع سابق بوده و تغییر زیادی نکرده است. برای تشریح بیشتر این شرایط مطلب زیر را از یک مجله ونزوئلایی نقل میکنیم. این مقاله در مخالفت با اقدام دولت مبنی بر پیشنهاد قانون "دستمزد حداقل" نوشته شده است و نشان دهنده شرایط حاکم بر جوامع امریکای لاتین است.

"دولت با پیشنهاد کردن قانون "دستمزد حداقل" و پیشنهاد اینکه هر نوکرو کلفتی باید حداقل ۱۵ بولیوار (واحد پولی ونزوئلا) در روز دستمزد دریافت کند ما را تحمیق نموده است. این قانون به هیچ وجه منصفانه نیست چرا که نوکرها و کلفت ها با دریافت حداقل ۱۵ بولیوار در روز دیگر در منازل "ما" (شروتمندان) کار نکرده و بمحض اینکه وضع مالی شان کمی خوب شد شروع به بیایگی گری میکنند. اگر این قانون تصویب شود نوکرها و کلفت ها بهتر از اربابان شان زندگی خواهند کرد و این کسار درست نیست!! آنها هم اکنون بیشتر از آنچه که لایق آن هستند دریافت میکنند. آنها از رادیو، تلویزیون، غذای خوب، منزل زیبا، لباس مرتب، و خیلی مواهب دیگر استفاده میکنند ولی علیرغم همه این موهبات این کلفت ها و نوکرها نمیدانند چگونه باید به اربابان خود خدمت کنند. آنان اصلا روش کار کردن را نمیدانند. پس چرا باید حقوق آنان افزایش یابد!

این کلفت و نوکرها از روز شنبه تا یکشنبه شب و گاهی تا صبح دوشنبه به مرخصی میروند. مالا دولت میخواهد به آنان کارت شناسایی بدهد و این کار باعث غرور آنها و در نتیجه فرما سرداری نکردن آنها میشود!!

شاید اینهم نشانه دیگری از تورم جهانی است. خلاصه کنیم. مصیبت اینجاست که اگر دولت قانون "دستمزد حداقل" کلفت ها و نوکرها را تصویب کند، خانواده هائی که نمیتوانند این حقوقهای گزاف را بپردازند بیچاره خواهند شد و خدمات فراوانی خواهند خورد. علاوه بر این، این کلفت ها و نوکرها دستشان به هر چیزی که برسد می دزدند و اربابان خود را ورشکسته میکنند. آقای رئیس جمهور عزیز شما را به خدا به زنان خانه داری که با پدیا این کلفت ها و نوکرها ی زبان نفهم سرو کله بزنند رحم کنید.

آنها همین مصیبت‌شان بس که باید از صبح تا شب با این کلفت هـا و نوکرها کلنجار بروند دیگر فشار مالی به این زنان بیچاره دادن بس برای چیست؟" ۵

این مطلب فقط گوشه‌ای از تراژدی جانکاهی که در آمریکا لاتین در شرف وقوع است را نشان میدهد.

اولین مبارزات آزادیبخش زنان در آمریکا لاتین

همانطوریکه تقسیم اجتماع به طبقات دارای سابقه طولانی است، مبارزه زنان برای آزادی نیز بهمان نسبت قدمت دارد. "ماریا آنتونیا راسکون" در اینمورد می‌نویسد:

"تاریخ بورژوازی همیشه سعی و کوشش فراوانی در مخفی کردن نقش و تضاد طبقات در تنگنای جامعه بشری دارند و این کوشش شهادت عجیبی به تلاش بورژوازی در نشان دادن مبارزات زنان بعنوان یک پدیده جدا از مبارزه طبقاتی دارد." ۶ تاریخ نویسانی که تاریخ مبارزات زنان را به رشته تحریر درآورده‌اند اغلب بدلیل سرسپردگی به آستان سرمایه‌داری، با استناد به مدارک و شواهد غیر واقعی که بی‌انگرفدا کردن زنان در راه اهداف شوهرانشان هستند سعی فراوانی در بی‌هدف نشان دادن زنان مبذول داشته و کوشیده‌اند تا زنان را به عنوان نیروی کنسارهای مردان معرفی نمایند." ۷

اما علیرغم همه این تحریفات، واقعیت مبارزات زنان انقلابی و مبارزات قدر با شکوه و با عظمت است که بورژوازی علیرغم همه کوشش خود نتوانسته است همه آنها را مخفی کند. در سال ۱۷۷۸ "بالتارا زاچویرا" قیام ملی مردم اکوادور را بر علیه استعمارگران اسپانیولی رهبری نمود و دشمن فقط زمانی توانست او را به بند بکشد که او کشته شده بود. در سال ۱۷۸۱ "بارتولینا سیزا" همسر "تویاک کاپاری" یکی از اولین زنانی بود که در راه استقلال پروی علیا (بولیوی کنونی) جنگید. وی طراح و رهبر عملیات محاصره شهر لاپاز با یتخت بولیوی بود.

در ۱۷۸۵ "میشل باستیلاس" همراه با شوهرش بزرگترین قیام

سرتاسری را بر علیه استثمای رگران اسپانیولی در پرو متشکل و رهبری نمود. میشل با ستیلا عملی در سمت رهبری این قیام قرار داشت. او در نامه‌ای که در ۶ دسامبر ۱۷۸۰ برای شوهرش ارسال داشت در مورد نا راحتی‌هایش در جبهه جنگ چنین نوشت:

"من قبلانی‌ها را از تو خواهش کرده‌ام که در عملیات نظامی همیشه بفرم مردم و نیازهایشان و خطرهای که آنان را تهدید میکند باشی و سعی کن دهکده‌هایی را که از نظر سوق الجیشی اهمیت فراوانی ندارند مورد خطر حمله دشمن قرار ندهی. چون با این کار روستایان بیگناه در زیر آتش گلوله دشمن بدون دلیل کشته میشوند. اما تو کماکان بدون اهمیت به این مسائل به عملیات نظامی خود ادامه میدی. مگر بفرم مردمی که بسیج کرده‌ایم نیستی؟ من از مردن نمی‌ترسم ولی شدیداً نگران سرنوشت این مردم ستعدیده و فقیر هستم که شدیداً به ما نیاز دارند. من فقط حاضرم برای مردم بجنگم و در این راه پایه‌های مردم قدم برخواهم داشت." ۸

در سال ۱۷۸۰ در محوطه‌ای که اکنون کشور کلمبیا نام گرفته است "مانوئلا بلتران" بر علیه اسپانیولی‌های استعمارگرایا خاست و قیام گروه "کمونرز" را رهبری نمود. این قیام بر علیه استعمار و همچنین مالیات سنگین استعمارگران صورت گرفت.

در ۱۰۸۲ "لوزنرا آدمانی" که یک زن سرخپوست از محلی که امروزه اکوادرنای می‌ده می‌شود بود، قیام سرتاسری خونینی را بر علیه استعمارگران اسپانیولی رهبری نمود.

با وجود اینکه تعداد اندکی از زنان آمریکای لاتین در جنگ‌های آزادیبخش آمریکای لاتین شرکت داشتند ولی نقش همان تعداد محدود از زنان بسیار چشمگیر بود. "هانا آزوردوئی" که یک زن بلیویانی بود از اولین کسانی بود که خواستار جنگ مسلحانه توده‌ای بر علیه استعمارگران گردید. او در جنگ‌های چریکی سالهای ۱۸۰۹ تا ۱۸۲۵ شرکت فعالانه داشت. در سال ۱۸۱۷ "پولیکاریا سالواریتا" بدلیل عضویت در جبهه آزادیبخش ملی بضرر گلوله در بوگوتا از پای درآمد. در سال ۱۸۱۹ "آنتونیا سانیتوس" بدلیل مشابه در شهر ماکورودر کلمبیا از پای درآمد. در اکوادور، زنان اضافه بر کارهای سنتی شان یعنی غذا پختن، لباس شستن، وغیره از زخمیهای جنگی نگهداری و مواظبت کرده و

در ارتش به ارتش رهایی بخش کمکهای شایانی نمودند. علاوه بر این شبکه اطلاعاتی و مورلجستیک ارتش رهایی بخش بوسیله زنان اداره میشد و زنان حتی در درگیریهای نظامی رودررو با دشمن نیز شرکت وسیعی داشتند. از معروفترین زنان در جنگهای آزادیبخش آمریکای لاتین میتوان ما نوئلا سانترا، روزاکا میوسانو، ما نوئلا سیرارس، روزا مونتوفار، رانام برد.

اگرچه استقلال از اسپانیا شرایط زندگی اکثریت جمعیت آمریکای لاتین و مخصوصاً زنان را بهبود بخشید، ریشههای اقتصاد استعماری جامعه همچنان به قوت خود باقی مانده و کلیه اثرات اجتماعی این نظام نیز در جامعه کامکان حس میشد. در پایان قرن نوزدهم و در حین اعتمساب کارگران معدن در شیلی زنان موفق شدند تا خود را متشکل کرده و با تشکیل کمیتههای زنان دست به یک اقدام بسیار حالب بزنند. این اقدام حالب، در تاریخ شیلی بنام "اعتصاب اجاقهای خاموش" نام گرفت. مسئله به این ترتیب بود که زنان از اعتصابات کارگران معدن بشدت حمایت میکردند و بهمین دلیل تصمیم گرفتند تا در صورتیکه شوهرانشان در امر پیشبرد اعتصاب از خود ضعف نشان دهند و به خانه برگردند، از پختن غذا برای آنان خودداری کرده و اجاق منزلشان را تا پایان اعتصاب روشن نکنند. به این ترتیب شوهرانی که دست از اعتصاب کشیده و معدن را ترک میکردند زمانیکه در منزل با اجاق خاموش و عدم غذا روبرو میشدند با اجبار به معدن بازگشته و به اعتصاب ادامه میدادند! پایان این اعتصابات بسیار موفقیت آمیز بود و زنان در این موفقیت سهم بسزایی داشتند.

دوران مختلف مبارزات زنان در آمریکای لاتین

عدم وجود تشکیلات انقلابی

در تمامی قرن نوزدهم، آمریکای لاتین از داشتن سازمان تشکیلی یافتهای برای آزادی زنان و یا مطالعه در مورد شرایط زنان محروم بود. علل عدم وجود جنبشهای آزادیبخش زنان بسیار متعدد و از بحثات پس کتاب خارج است ولی برای روشن شدن ذهن خوانندگان به مواردی چند

از این علل اشاره میکنیم :

۱ - دلایل سیاسی

در این دوره، بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین بتازگی استقلال سیاسی خود را کسب نموده و بسختی مشغول بازسازی کشور و تحکیم هویت ملی خود بودند. علاوه بر این در بسیاری از این کشورها، مبارزات پیچیده‌ای بر سر کسب قدرت بین جناح‌های مختلف در گرفته بود و همچنین جنگ‌های مرزی متعددی نیز بوقوع پیوست که فکر مردم و مخصوصاً زنان را از مسئله آزادی زنان دور نگه داشته بود. از جمله این جنگ‌ها میتوان جنگ شیلی و آرژانتین (۱۸۴۸ - ۱۸۳۶)، بولیوی و پرو (۱۸۴۸ - ۱۸۳۶)، برزیل و استان لاپلاتا (۱۸۲۸ - ۱۸۲۵)، پاراگوئه و اتحاد برزیل - آرژانتین (۱۸۷۰ - ۱۸۶۵)، و بالاخره پرو - شیلی و بولیوی (سال ۸۳ - ۱۸۷۹) را نام برد. ۹

۲ - دلایل اقتصادی

کشورهای آمریکای لاتین پس از استقلال، شیوه اقتصادی خود یعنی تهیه مواد اولیه برای کشورهای صنعتی را حفظ کرده و آنرا ادامه دادند. البته این کشورها در زمانی که مستعمره آسیا و نیابودند مواد اولیه خود را در اختیار آسیا و پرتغال میگذاشتند ولی پس از استقلال، مواد اولیه خود را در اختیار کشورهای انگلیس، فرانسه، و آلمانی مهمتر ایالات متحده گذاردند.

۳ - دلایل اجتماعی

در تمامی قرن نوزدهم، برده‌داری در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین رواج بسیاری داشت مثلاً در برزیل، برده‌داری تا سال ۱۸۸۸ علناً مرسوم و قابل‌الجراء بود و علیرغم اینکه قیام‌های متعددی بوسیله بردگان در آمریکای لاتین بوقوع پیوست ولی کماکان هیچگونه سازماندهی و تشکیلاتی برای از بین بردن برده‌داری شبیه آنچه در آمریکای شمالی بود وجود نداشت. ۱۰

به این سه دلیل عمده جنبش‌های آزادیبخش زنان در آمریکای لاتین در قرن نوزدهم وجود متشکلی نداشت. در جوامع پیشرفته صنعتی، برعکس

آنچه در امریکای لاتین میگذشت، دلایل و فاکتورهای متعددی وجود داشت که ایجا جنبش های آزادبخش زنان را ترغیب و تشویق مینمود. مهمترین دلایل وجود این جنبش ها در جوامع صنعتی را میتوان ادغام زنان در نظام تولیدی، توسعه سطح دانش زنان، افزایش شهرنشینی، و افزایش روش کنترل جمعیت نام برد. ولی شرایط در امریکای لاتین متفاوت بود. فقط در پایان قرن نوزدهم بود که زنان وارد نظام تولیدی شدند. در رابطه با مسئله دانش باید اضافه کرد که حتی زنان طبقه بورژوازی نیز تا قبل از شروع قرن بیستم از کسب دانش محروم بوده و بدستور خداوندان سرمایه و کلیسا خانه نشین بودند.

به این ترتیب جای تعجب نیست اگر دریابیم که مبارزات اجتماعی برای حقوق زنان که در قرن نوزدهم در اروپا و امریکای شمالی شروع شده و شکل گرفته بود در اوائل قرن بیستم در امریکای لاتین شروع شد.

خانم "چایمن کات" رئیس کل اتحادیه بین المللی برای آزادی زنان و یاسا زمان حقوق زنان در ماه مه ۱۹۱۴ در این مورد گفت که بجز امریکای لاتین فقط هفت کشور مستقل در دنیا وجود دارند که سازمان زنان و یاسا زمان حقوق زنان در آنها وجود ندارد. البته باید اضافه کرد که در بسیاری از کشورهای تحت سلطه از جمله امریکای لاتین مخالفت شدیدی با پذیرش جنبش های آزادبخش زنان کشورهای صنعتی ابراز میشد چرا که در این دوره بدلیل اینکه اکثر کشورهای امریکای لاتین بتازگی استقلال خود را بدست آورده بودند هر پدیده ای که بنحوی به "خارجیها" ربط پیدا میکرد سبب بیگانگان و استعمار آنان بوده و مورد انزاع مردم بود.

پیدایش نخستین جنبش های زنان

مکزیک (قرن نوزدهم)

زنان مکزیک در نیمه دوم قرن نوزدهم به نیروی تولید صنعتی پیوستند. حقوق این زنان که اکثرآ در شهرهای از قبیل مکزیکوسیتی، وراکروز، پوابلو، و غیره کار میکردند به مراتب کمتر از مردان بود و کارفرمایان ترجیح میدادند که زنان متاهلی که فرزندان متعددی داشتند را استخدام نمایند. چرا که این زنان برای تامین زندگی خود و فرزندان شان

بالاجبار حاضر بودند روزی ۱۴ تا ۱۶ ساعت کار کرده و بابت اضافه حقوق طلب نمایند. ۱۲

مبارزات زنان در مکزیک در این شرایط آغاز گردید و اولین خواسته زنان حق کار کردن بود. اغلب این مبارزات در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شکل گرفت ولی باید توجه داشت که چندین مبارزه پراکنده نیز در قرن هیجدهم صورت گرفت و برای نمونه میتوان از اعتصابات متعدد زنان در مزارع تنباکو در نواحی وراکروز و مکزیکوسیتی (مراکز عمده کشت تنباکو در مکزیک) نام برد. ۱۳

صنعتی شدن مکزیک بصورت وسیع در دهه ۱۸۲۰ آغاز گردید ولی در ۱۸۵۲ اولین اعتصاب کارگران در کارخانجات نساجی در "گوادالاهارا"، صنایع نساجی را بحالت تعطیل درآورد. ۸۰ درصد از کارگران این کارخانجات را زنان تشکیل میدادند و اکثر آنها در تمامی مبارزات برای افزایش دستمزد و ساعات کار کوتاه تر فعالانه شرکت نمودند. ۱۴

در سال ۱۸۶۲ اعلامیه کارگران نساجی در سطح مکزیک منتشر گردید که در آن افزایش دستمزد، ساعات کار کوتاه، و همچنین مراعات حال کارگران خردسال خواسته شده بود.

زنان مکزیک بصورت بسیار مشخص و آشکاری نقش بسیار مهم و بسا شکوهمندی در پیدایش سازمانهای متعلق به طبقه کارگر ایفا نمودند، همان گونه که مردان کارگر نیز در ایجاد این سازمانها نقش اساسی داشتند. در سال ۱۸۸۰ "کارمن هوئرتا" بعنوان اولین زن برکرسی ریاست دومین کنگره سراسری کارگران مکزیک تکیه زد. شرایط کار و جو استثمار درجا معه آنقدر ناهنجار و مصیبت بار بود که باعث اعتصابات کارگری در سال ۱۸۸۱ شد. در مجموع، اکثر این اعتصابات به شکست انجامید چرا که رهبری این اعتصابات متزلزل و هدف آنان یا نا مشخص و یا بسیار نازل بود. در نتیجه، این شکستها باعث رادیکال شدن کارگران و خواسته هایشان، آگاهی طبقاتی، و در پایان تشکیلات سیاسی ترومنسجم ترشان گردید. بنحوی که تشکیلات سیاسی کارگران باعث اتحاد کارگران نساجی و کارگران صنایع نواحی ماگدالینیا، سنسانتا ترسا، و تیزاپان گردید. ۱۵ در پایان قرن نوزدهم مکزیک شاهد ظهور زنانی بود که بعنوان نویسندگان نشریات انقلابی مکزیک همکاری داشتند. مثلاً "سان لوشیز پوپوسی"، "دولورس هیمنس" برای نشریه آزادی (ال لیبرتاریو) و نشریه علامت (تیرا

جاستیسیا) مقالات متعددی مینوشتند. بسیاری از این زنان نویسنده در دوران دیکتاتوری "پورفیریویاز" (۱۹۰۶ - ۱۸۷۶) به زندان افتادند. در زندان نیز این زنان مرقی و انقلابی، زنان دیگر زندانی را از شرایط حاکم بر کشور آگاه کرده و در سخنان خود برای زنان زندانی روشن کردند که چگونه مبارزات آزادبخش زنان بدون در نظر گرفتن مبارزات طبقاتی بیهوده و ایده آلیستی است. این دوره از زندانی شدن زنان انقلابی باعث پیدایش گروه‌های جاسدی کواتمرک شد که بعدها به نام لیگ زنان معروف گردید و برنامۀ خود را بر اساس زیر

- ۱ - بهبود شرایط زندگی سرخیوستها
- ۲ - رشد اقتصاد مستقل و سالم
- ۳ - رشد روحی و فکری زنان در جامعه
- ۴ - برابری زن و مرد
- ۵ - اتحاد همه نیروهای انقلابی در مکزیک

به این ترتیب نهاد انقلاب در زندان ضد انقلاب ریشه گرفت. ۱۶. در همین دوران، در سال ۱۸۷۰، سازمان "سیمپر-ویوا" که یک سازمان متعلق به زنان بود تأسیس گردید و هدف خود را آموزش زنان اعلام نمود. از سال ۱۸۷۵ پس از آنکه زنان دسترسی بیشتری به حرفه آموزش یافتند، گروه‌های کوچکی از زنان تحصیل کرده (بخصوص زنان آموزگار) تأسیس شده و شروع به انتشار شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌های مختلفی در مورد مسائل مربوط به زنان و گرفتاریهای آنان نمودند. البته اولین خواستهای مبنی بر فراهم کردن دانش برای زنان در سال ۱۸۳۳ عنوان شده بود. در سال ۱۸۵۶ مبارزه برای دسترسی به سواد آموزشی شدت یافت و قانون اساسی سال ۱۸۵۷ به این خواست زنان جواب مثبت داد و آنرا بصورت قانون در آورده ۱۷۰

جنبش آزادبخش زنان در مکزیک از سال ۱۹۰۶ پس از ویریا به کسب حقوق اجتماعی و بخصوص حق رای آغاز گردید. البته زنان مکزیک در

کلیه شئون اجتماعی مربوط به انقلاب مکزیک فعلا لانه شرکت نموده و نه تنها بعنوان زن، بلکه بعنوان مبارز، موجودیت خود را به ثبوت رسانیده بودند. زنان آموزگار، دختران دانشجو و دانش آموز، و زنان حرفه گرا همه اصناف در کارهای رزمی و تبلیغاتی انقلاب شرکت جست و تا حدی از خود رشادت و کارآئی نشان دادند که تعدادی از آنان به فرماندهی واحدهای رزمی منصوب گردیدند. ۱۸.

علیرغم همه این جانفشانی ها و کوششهای بیدریغ زنان مکزیک، قانون اساسی سال ۱۹۱۷ به آنان حق رای نداد. مصوبان قانون اساسی ۱۹۱۷ دلیل خود را برای محرومیت زن از حق رای، ناهماهنگی و بی هدف بودن جنبش زنان مکزیک دانستند. حکام همچنین اعلام کردند که: "زنان مکزیک فقط فعالیت خود را در خانه و خانواده محدود کرده و فقط در این محدوده است که از خود لیاقت نشان داده اند. زنان مکزیک آگاهی سیاسی نداشته و نیازی به شرکت در مسائل اجتماعی حس نمیکنند. زنان رغبتی به فعالیت سیاسی در جامعه نشان نداده و عدم وجود سازمان همآهنگ و منسجم زنان بیانگراین واقعیت است." ۱۹.

البته این ادعاهایی معنی و نادرست بود چرا که اولین کنگره زنان مکزیک در سال ۱۹۱۵ در ناحیه "یوگاتان" یعنی همانحاشی که بعدها "لیگ زنان" بوجود آمد و خواستار اصلاحات ارضی گردید، تشکیل شد. این کنگره خواستار حق تشکیل سندیکا، برابری حقوق زن و مرد در مقابل کسار مساوی، آگاه کردن زنان در مورد روشهای کنترل جمعیت (و مخالفت با روشهای تحمیلی امپریالیستی)، و تقسیم زمین در بین کشاورزان بدون در نظر گرفتن جنسیت آنان شد. این خواستها از طرف زنان مکزیک در زمانی عنوان شد که حتی رادیکال ترین جنبشهای آزادیبخش زنان امریکای شمالی و اروپا نیز به چنین درکی نرسیده بودند و تا این حد پیشرفت نکرده بودند.

سازمانهای زنانی که در این کنگره شرکت کرده بودند اغلب بصورت محلی تشکیل شده و در بعضی از ایالات از جمله "یوگاتان"، "چیاپاس"، و "تاباسکو" حتی بوسیله قانون نیز به رسمیت شناخته شده بودند و حق رای و انتخاب شدن و برابری با مردان را عملا کسب کرده بودند. ۲۰.

در سال ۱۹۳۱ "کنگره زنان مکزیک بر علیه خود فروشی" تشکیل گردید و هدف از تشکیل این کنگره لافوقانونهای بود که خود فروشی زنان را

قانونی کرده و بعنوان یک حرفه به رسمیت می شناخت .

در سال ۱۹۳۵ کنگره زنان مکزیک دست به مبارزه تبلیغاتی سیاسی وسیعی زد و طی آن خواستار حق انتخاب شدن از کنگره ملی مکزیک برای کلیه زنان مکزیک در سطح ملی و همچنین رفرمهای مختلف در زمینه های کشاورزی گردید .

کنگره زنان مکزیک به پیروی از " لیگ زنان مکزیک " یا " پیاخاسته ویا پشتیبانی از اهداف زنان این لیگ در مورد اصلاحات ارضی ، آزادی زنان و حق رای به آنان ، همچنین خواستار حق شرکت مستقیم زنان سرخپوست در امور سیاسی و اجتماعی مکزیک گردیدند . لیگ زنان و کنگره زنان به دنبال این اقدام به گردهم آوری همه زنان از طبقات مختلف اعم از روستائی ، کارگر ، آموزگار ، روشنفکر ، و متخصص نمودند .

در سال ۱۹۳۳ کنگره کارگران و دهقانان برنامه ای برای آزادی زنان ارائه داد و طی آن خواستار حق رای و انتخاب شدن برای زنان ، محافظت های دوران بارداری ، رفرم قوانین کارگری در مورد زنان ، و غیره گردید . بر این اساس و بنا بر عقیده بسیاری از ناظران امور مکزیک ، این برنامه اولین اقدام واقعی در راه آزادی زنان مکزیک را عملاً ارائه داد . ۲۱

در دوران ریاست جمهوری کاردیناس (۱۹۴۰ - ۱۹۳۴) جنبش های آزاد بخش زنان مورد تشویق و تائید دولت کاردیناس قرار گرفته و زنان به مقامات اداری و دولتی دست یافته و زنان مبارز " حزب انقلاب ملی " قادر شدند تا در انتخابات شرکت کنند .

در سال ۱۹۳۷ زنان در انتخابات نمایندگان مجلس شرکت کرده و کاندیدای " حزب انقلاب ملی " (یک زن بیوه که مادرش فرزند نبود) انتخاب گردید . از طرف دیگر لیگ زنان نماینده خود را برای مجلس معرفی نمود و حالب اینجا بود که این زن نیز به نمایندگی مجلس انتخاب گردید . اما از آنجا شکیه قانون اساسی به زنان حق ورود به مجلس را نمیداد این زنان علی رغم اینکه توانسته بودند آراء لازم را کسب کنند نتوانستند در مجلس راه یابند . سال بعد قانون اساسی در یک فرمانندم عمومی اصلاح گردید و زنان به مجلس راه یافتند . ۲۲

با به پایان رسیدن دوره ریاست جمهوری کاردیناس در سال ۱۹۴۰ حوض سیاسی در مکزیک نیز تغییر نمود . لیگ زنان در زیر فشار رهبیت حاکم منحل گردید و دبیر کل آن سال بعد از گرسنگی مرد و بقیه رهبران آن نیز هر

کدام به نحوی نابود گردیدند. تا زمانهای زنان که در سالهای ۱۹۳۰ مکزیک را لرزاند، بود یکی پس از دیگری در زیر فشار دولت خرد شدند و زنان که تا این موقع عمیقاً در فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی جامعه درگیر شده بودند بناگهان مجبور شدند که با دیگر به زندان نگاه‌همیشگی خود یعنی خانگی بازگردند.

"آرژانتین"

جنبش زنان آرژانتین برای آزادی از سال ۱۸۲۳ و با افزایش تعداد زنان نسبتاً مرفه و تحصیل‌کرده آغاز گردید. در ۱۸۲۳ برای اولین بار یک انجمن از این زنان مرفه تشکیل گردید و یکی از سخنرانان در جلسه افتتاحیه این انجمن چنین گفت:

"وجود اجتماعی زنان در آرژانتین بسیار نامطمئن و سردرگم است. کلیه مسائلی که مربوط به زنان است نیز چنین حالت بی‌اهمیت و نامطمئنی بخود گرفته‌اند توگوشی که زنان عضوین جامعه نیستند. برای مبارزه با این کم‌اهمیتی‌ها و این تحقیرات، باید در ارتقاء سطح فکر زنان، آگاهی اجتماعی آنان و تصویب قوانین حامی از آنان کوشید" ۲۴

در سال ۱۸۲۰ اولین روزنامه زنان آرژانتین بنام "لارژانتینا" منتشر گردید و در سال ۱۸۵۲ دومین نشریه زنان بنام "لاکاملیا" - با سرمقاله "برابری برای همه جنسیت‌ها" یا "آزادی زن و مرد" شروع به کار نمود. ۲۵

در اوایل قرن نوزدهم گروهی از زنان سوسیالیست در جامعه آرژانتین ظهور کردند که مبارزات زنان طبقه کارگر را متشکل و سازماندهی کردند. این اقدام زنان سوسیالیست مخصوصاً در بخش صنایع نساجی و صنایع تنباکوبا موفقیت چشمگیری روبرو شد. با این ترتیب اولین جنبش متشکل زنان امریکای لاتین در اوایل قرن نوزدهم که در آرژانتین شروع شده بود با شروع قرن بیستم حالتی پیشرفته و مترقی بخود گرفت.

چرا جنبش زنان در آرژانتین موفق بوده است؟ علت اینست که در بین سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۱۴ آرژانتین بیشترین تعداد مهاجران را از کشورهای اروپائی مخصوصاً ایتالیا، آلمان، و اسپانیا پذیرفت. بنا بر این در شهرهای بزرگ آرژانتین که هر کدام بیش از صد هزار نفر جمعیت

داشتند بیش از یک سوم از جمعیت را خارجیان مهاجر تشکیل میدادند. ۱۲۶ از طرف دیگر نفوذ فرهنگی و سیاسی انگلستان که در امریکای لاتین بنحوی شديدي وجود داشت در آرژانتین به حد اکثر خود میرسید و جا معه آرژانتین عملا بر اساس نمونه برداری از جا معه انگلیس شکل گرفته بود. انگلیسیها در آرژانتین راه آهن، ایستگاه برق، بنادر و صنایع سبک ایجاد کردند و علیرغم اینکه آرژانتین از نظر دیپلماتیک مستعمره انگلیس نبود ولی از نظر اقتصادی و فرهنگی تحت سلطه کامل انگلستان قرار داشت.

یکی از اولین اثرات نفوذ انگلستان در جا معه آرژانتین گشوده شدن حرفه های تخصصی بروی زنان طبقه بورژوازی بود. سیسیلیا گریون اولین پزشک زن در آرژانتین در کنگره بین المللی زنان در سال ۱۸۹۹ شرکت کرد و در نطق خود چنین گفت:

" موقعیت زنان کشورهای مختلف با کمک "کنگره بین المللی زنان" هر روز مستحکمتر خواهد شد. ما در آرژانتین با کمک این کنگره، "شورای ملی زنان" را بوجود آورده و نشان خواهیم داد که زنان آرژانتین میتوانند عواملی در استحکام مذهب، تامین کنندگان شادی جامعه، مستحکیم کنندگان بنیاد جامعه، و در عین حال مظهر ظرافت و قشنگی بوده و در عین حال نیز به کارهای مثبت دیگری بپردازند. ۲۷"

سرانجام در سال ۱۹۰۰ زنان تحصیل کرده و بورژوازی چون سیسیلیا گریون موفق شدند "شورای ملی زنان آرژانتین" را که بعداً در ۱۹۰۱ به "شورای بین المللی زنان" پیوست تاسیس نمایند. لازم به تذکر است که "شورای بین المللی زنان" در سال ۱۸۸۸ در امریکای شمالی تاسیس شده بود و هدفش متحد کردن زنان همه کشورها بود. ۲۸"

شورای ملی زنان آرژانتین در حقیقت ادامه اولین سازمان زنان آرژانتین بود که در ۱۸۲۳ تاسیس گردیده بود و این سازمانها به هیچ وجه موضعی مبارز نداشته و اصولاً هدف این سازمان مبارزه واقعی نبوده است. این سازمان از زنان ثروتمند و تحصیل کرده تشکیل میشد که اغلب در کشورهای امریکای شمالی و اروپا تحصیل کرده بودند و خواستشان اغلب گرفتن حق رای و مسائل از این قبیل بود.

در سال ۱۹۱۰ شورای ملی زنان آرژانتین اقدام به تشکیل اولین "کنگره زنان امریکای لاتین" در بوئنوس آیرس نمود. برای اولین بار نمایندگان زنان کشورهای مختلف امریکای لاتین بدور هم گرد آمدند و با

زنان فعال در جنبش های زنان کشورهای آمریکا، ایتالیا، آلمان، اتریش، اسپانیا، سوئیس ملاقات و تبادل نظر نمودند. و به این ترتیب اولین رابطه بین جنبش های آزادیبخش "زنان" اروپا و آمریکای شمالی با جنبش های آزادیبخش "زنان" آمریکای لاتین بوجود آمد.

به این گونه بود که اولین جنبش های آزادیبخش زنان در آرژانتین بصورت سازمانهای متشکل زنان بورژوازا ظاهر شد و زنان فعال در این جنبش عموماً زنانی تحصیل کرده بودند که ازدیدی روشنفکرانه خواستار بعضی از حقوق های اجتماعی برای زنان بودند. در سال ۱۹۱۸ خانم "ژولیتا لانتری" حزب ملی زنان را تاسیس کرد و خود نیز دبیر اول آن شد. البته زمانیکه وی از طرف حزب خودگانندیدای نمایندگی محلی گردید دولت او را از این کار منع کرد چرا که وی بر اساس قانون اساسی قادر به شرکت در انتخابات عمومی نبود. زنان آرژانتین تا سال ۱۹۵۱ حق شرکت کردن در انتخابات و گاندیدای توریهای مجلسین را نداشتند و سرانجام در سال ۱۹۵۱ در اختیار گاندیدای توری را کسب نمودند.

"اروگوئه"

مبارزات زنان اروگوئه با پیدایش شورای ملی زنان اروگوئه در سال ۱۹۱۶ آغاز گردید. هدفهای اساسی "شورای ملی زنان اروگوئه" بدست آوردن حق رای و الغاء برده داری سفید بود. لازم بتذکر است که در این دوره از تاریخ، اروگوئه مرکز ورود بردگان سفید، که همانا زنان اروپائی بودند، بود. این زنان که اغلب بیگس و درمانده بودند بوسیله کمیانیهای اروپائی به آمریکای لاتین فرستاده میشدند و در اختیار ثروتمندان کشورهای آمریکای لاتین قرار میگرفتند.

شورای ملی زنان اقدام به چاپ نشریه ای بنام "اکسیون زنان" نمود و بوسیله آن از حقوق زنان سخن گفته و سعی در آگاهی اجتماعی زنان نمود. از سال ۱۹۱۷ ببعده شورای ملی زنان اروگوئه اقدام به تاسیس کمیته ای برای تحقیق در مورد کسب حق رای برای زنان نمود و سرانجام در سال ۱۹۳۲ قانون حق رای برای زنان تصویب و از سال ۱۹۳۸ به مرحله اجراء گذارده شد. البته از سال ۱۹۱۹ سازمان "اتحاد زنان برای حق رای" صرفاً برای کسب حق رای برای زنان ایجاد گردید که بوسیله شورای ملی

زنان پشتیبانی و حمایت گردید ولی این سازمان بصورت مستقل از شورای ملی زنان به فعالیتهای خود ادامه میداد.

بنظر میرسد که شورای ملی زنان اروگوئه مرکز ثقلی برای همه سازمانهای مربوط به زنان بوده باشد چرا که از همه اقشار و سازمانهای نمایندگان در آن حضور داشتند. مثلاً برای نمونه، نمایندگان زنان تلفنچی، پرستاران، دانشجویان، و زنان کور، در این شورا حضور داشتند. همچنین شورای ملی زنان با دیگر جنبشهای آزادیبخش زنان در آمریکای لاتین نیز در تماس بود و دبیرکل این شورا خانم دکتر "پالینا لوئیسی" بارها به دعوت سازمانهای زنان کشورهای دیگر به این کشورها مسافرت نمود. در یک مورد دکتر لوئیسی به دعوت اتحادیه ملی زنان آرژانتین^۳ به آن کشور رفت و با دبیرکل "اتحادیه بین المللی برای آزادی زنان" که در بین ۱۹۲۳ - ۱۹۲۲ از برزیل، شیلی، پرو، اروگوئه، پاراگوئه و پاناما دیدن کرده بود ملاقات کرد. این ملاقاتها مقدمه‌ای برای ایجاد سازمان همبستگی زنان آمریکای لاتین گردیدند.

"کلمبیا"

برخلاف کشورهای دیگر آمریکای لاتین مانند مکزیک، اروگوئه، برزیل، و پورتوریکو، کلمبیا دارای نهضت‌های آزادیبخش زنان قابل توجهی نبود. است ولی زنان این کشور در امر مبارزه برای استقلال همواره نقش فعالی داشته‌اند. یکی از نمونه‌های مبارزات اجتماعی زنان کلمبیا، "ماریاکانو" میباشد که با روحیه‌ای مبارز در مبارزات توده‌ای ۱۹۳۵ - ۱۹۲۵ شرکت داشت و توجه تمامی جوامع آمریکای لاتین را بخود جلب نمود. این زن روزنامه نگار در سر تا سر کلمبیا مسافرت میکرد و مردم را نسبت به جنایاتی که بوسیله شرکت‌های آمریکائی صورت میگرفت آگاه میساخت و آنها را در مقابل قوانین ضد مومکراتیک دولت، تضییقات سیستماتیک نظام حاکم بر زحمتکشان، و قتل عام کارگران اعصاب گریسیج مینمود!^۴ اما علیرغم همه این اقدامات زنان مبارز - که البته بصورت پراکنده و غیرتشکیلاتی صورت میگرفت - و علیرغم فعالیت شدید و نقش مهمی که زنان کلمبیا بخصوص زنان زحمتکش ایفا نمودند، این مبارزات

هرگز از دید آگاهان نه‌ای صورت نگرفت و بلکه فقط عکس‌العملی برعلیه استثما را استثما رگران بود. بدلیل همین عدم آگاهی طبقاتی زنان کلمبیا بود که هرگز جنبش آزادبیش زنان شکل نگرفت.

بطور کلی، طبقات حاکم در کلمبیا از زنان بصورت اهرمی در راه رسیدن به منافع خود استفاده کردند و بر اساس شرایط مشخص و منافع خود در آن مقطع نسبت به زنان و موقعیت آنان عکس‌العمل نشان دادند. برای نمونه اصل شرکت زنان کلمبیا در انتخابات هرگز از راه مبارزات زنان حاصل نشد بلکه این امتیاز از طرف دولت در اواخر سال ۱۹۵۷ و درست در زمانی به آنان داده شد که بورژوازی حس کرد که انجام این عمل موقعیت او را مستحکم و منافع طبقه بورژوازی را تضمین مینماید. این اقدام در سال ۱۹۵۷ در حالی انجام گرفت که قبلاً سه بار در سالهای ۱۹۴۴، ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ بورژوازی با تصویب حق رای برای زنان مخالفت کرده بود. ولی در ۱۹۵۷ زمانیکه منافع بورژوازی ایجاب میکرد برای تحریف افکار زنان و مستحکم کردن موقعیت طبقه حاکم، حق رای زنان بوسیله ژنرال دیکتاتور کلمبیا "گوستاو ورواسپی نیلا" به آنان بخشیده شد! آجالب اینجاست که پس از کودتائی که منجر به سرنگونی ژنرال "گوستاو پی نیلا" شد، حکام جدید از همان قانون حق رای زنان که بوسیله ژنرال سرنگون شده تصویب شده بود بر علیه خودش استفاده کردند و همچنین با استفاده از آن سعی در قبضه کردن قدرت در دستان خود نمودند.

" برزیل "

نهضت‌رهای زن در برزیل در سال ۱۹۲۲ با بنیانگذاری "فدراسیون پیشرفت زنان برزیل" بوسیله "دکتر برتالوز" و خانم "چایمن کات" آغا زگردید. البته یک سازمان زنان روشن فکر در سال ۱۹۱۹ تاسیس شده بود ولی در سطح بسیار محدود و منزوی فعالیت مینمود. فدراسیون پیشرفت زنان پس از تاسیس، اهداف خود را بشرح زیر اعلام نمود:

۱ - رشد آگاهی زنان

۲ - ایجاد فرم در قوانین کارگری مربوط به زنان

۳ - بدست آوردن حق سیاسی برای زنان و تعلیم زنان برای استفاده کردن از حق سیاسی خود در اجتماع.

۴ - ایجاد رابطه با نهضت های زنان کشورهای دیگر .

۵ - ایجاد روابط فرهنگی و اجتماعی و همکاری بین زنان .

بیشترین توجه "فدراسیون پیشرفت" در درجه اول بر روی مسئله حق رای برای زنان متمرکز گردید. فدراسیون در سال ۱۹۲۷ اولین پیروزی خود را با تصویب قانون حق رای زنان در ایالت "ریوگراندا شمالی" بدست آورد اگرچه حق رای برای زنان در سطح کشوری بصورت جزئی از قانون اساسی تا سال ۱۹۳۴ تصویب نشد ولی بعضی از ایالتات قوانین مختص خود را در این زمینه تصویب نمودند و در سال ۱۹۳۳ یک زن به نمایندگی مجلس انتخاب گردید

در سال ۱۹۳۴ و با قدرت رسیدن "وارگاس" دوران سیاه دیکتاتور منشی آغاز شد و بسیاری از اعضاء این اتحادیه دستگیر و به جرم مخالفت با رژیم به زندان افتادند و در بسیاری نهضت های آزادی زنان کوشش فراوانی مبذول گردید.

"فدراسیون زنان برزیل" پس از این دوران تاسیس گردید و علیرغم فشارهای موجود کنگره های بزرگی تشکیل داد و با کلیه سازمانهای مبارز کشورهای دیگر امریکای لاتین رابطه برقرار نمود. ۲۲

"پورتوریکو"

نهضت آزادی زنان در سال ۱۹۱۷ با تاسیس "لیگ زنان پورتوریکو" بوسیله "آنا راک دی دوپری" آغاز گردید. این سازمان، اولین در نوع خود بود که شعباتی در شهرهای سان هوان، پونس، و آریسیتیو داشت و نمود ۳۴ لیگ زنان پس از تاسیس، از مجلس نمایندگان درخواست کرد تا به زنانی که سواد خواندن و نوشتن دارند اجازه رای دادن بدهد. در سال ۱۹۲۱ این لیگ نام خود را به "سازمان دفاع از انتخابات عمومی" تغییر داد و سعی کرد تا در راه کسب حقوق زنان برای شرکت در انتخابات بکوشد ولی در این راه با شکستهای پیاپی مواجه گردید. پس از اینکه این سازمان در کلیه اقدامات خودش شکست خورد، نماینده ای را به واشینگتن فرستاد و از دولت آمریکا تقاضا کرد تا به زنان پورتوریکو اجازه رای دادن بدهند. بدنبال این اقدام زنان با سواد پورتوریکو سرانجام در سال ۱۹۲۹ حق شرکت در انتخابات یافتند ولی عملاً تا سال ۱۹۳۲ نتوانستند از این رای خسود

استفاده نمایند. سرانجام در سال ۱۹۳۶ شرط سواد داشتن برای شرکت در انتخابات لغو گردید.

همزمان با این اقدامات زنان پورتو ریکو در کسب اجازه برای شرکت در انتخابات، مبارزات "زنان کارگر" نیز در بدهای جدیدی شکل میگرفت چرا که در این دوران، پورتو ریکو در حال صنعتی شدن بود. از سال ۱۹۰۴ زنان کارگر شروع به شرکت در جنبش های کارگری نمودند و سازمان های کارگری از قبیل: "سازمان زنان کارگر گویا ما"، "سندیکای زنان کارگر پورتو ریکو" تیرا "تاسیس گردیدند. پس از آن زنان در ایجاد "فدراسیون آزاد کارگران" فعالانه شرکت جستند و با فعالیت خستگی ناپذیر و شرکت فعالانه زنان سرانجام حزب سوسیالیست پورتو ریکو در سال ۱۹۱۶ تاسیس گردید. حزب سوسیالیست پورتو ریکو پس از تاسیس خواهان حقوق شرکت در انتخابات نه تنها برای زنان بلکه برای زنان و مردان شد. یکی از سیاستهای حزب سوسیالیست پورتو ریکو این بود که زنان، حداقل یک سوم از اعضاء هر شعبه حزب را تشکیل دهند تا آن شعبه رسمیت خود را حفظ کند. زنان پورتو ریکو نقش بسیار مهمی در جنبش های کارگری پورتو ریکو ایفا نمودند و در مبارزه بر علیه سرمایه داران امریکائی و اشغال نظامی پورتو ریکو بوسیله امپریالیسم امریکادو شادوش دیگر کارگران پورتو ریکو با شما مت بینظیری شرکت جستند.

در طول دهه ۱۹۳۰ زنان در متشکل کردن کارگران، ایجاد اعتصابات کارگری، تبلیغات سیاسی، فعالیتهای سندیکائی، و غیره در شهر و روستا فعالانه شرکت کردند و قاطعانه بطلان تصویری که بورژوازی از زن ترسیم کرده بود - که زن موجودی ظریف، شکننده، و ضعیف است - را ثابت نمودند. بسیاری از این زنان در مبارزات کارگری پورتو ریکو درخشیدند و سرمشقی برای دیگر زنان شدند. از جمله این زنان میتوان "گنچا تورس"، "پاکا اسکابی"، "فرانسسکا آندوهار"، "هوانا کلن"، "لوئیزا کاپتیلو"، و "توماسایوپارت" را نام برد.

شرایط کنونی مبارزات زنان در امریکای لاتین

در این بخش به شرایط کنونی مبارزات زنان در بعضی از کشورهای امریکای لاتین اشاره میکنیم. این کار به دلیل آن نیست که در کشورهای

دیگر امریکای لاتین که مادر اینجا از آنها صحبت نمیکنیم نهضت زنان وجود ندارد، بلکه صرفاً اگر مادر اینجا به شرایط بعضی از کشورها اشاره نمیکنیم بدلیل عدم دسترسی به اطلاعات کافی در مورد این کشورها میباید. آنچه در اینجا ذکر میکنیم تاریخچه‌ای از جنبش‌های زنان در تعدادی از کشورهاست که بصورت خلاصه و اجمال بیان شده است.

" بولیوی "

" اتحادیه زنان بولیوی " یا شرکت زنان خانه‌دار، زنان کارگر، دختران دانشجو و دانش‌آموز، همسران معدنچیان، و زنان آموزگار در سال ۱۹۶۳ تاسیس شد. در ماه مه ۱۹۶۶ اولین کنفرانس این اتحادیه در شهر لاپاز تشکیل شد. در قسمتی از بیانیه اختتامی این کنفرانس چنین میخوانیم :

" بعنوان قسمتی از پروسه سخت و پیچیده‌ای که طی آن خلقها آزادی و استقلال سیاسی - اقتصادی خود را بدست میآورند، زنان باید به دیگر مبارزین در درون سازمانها و احزاب سیاسی مترقی و انقلابی پیوسته و همراه و هم‌دوش با انقلابیون در راه آزادی طبقات تحت‌ستم از یوغ امپریالیسم و نوکران بومی اش بکوشند. این مبارزه باید در رابطه نزدیک با مبارزه جهانی طبقات تحت‌ستم بر علیه امپریالیسم جهانی باشد. "

در قسمت دیگری از این بیانیه آمده است که زنان در عین حال که در مبارزات طبقاتی شرکت میکنند باید سازمانهای مختص خود را نیز تشکیل داده و در کنار مبارزه طبقاتی، عمیقاً ریشه‌های استثمار زنان در جوامع خود را بررسی کرده و با این ریشه‌ها عمیقاً مبارزه نمایند. زنان باید از سازمانهای خود بعنوان یک ابزار مهم ولی جنبی در این مورد استفاده نمایند.

مسئله جنبی بودن سازمانهای زنان که در بیانیه کنفرانس آمده است با نارضایتی بعضی از زنان بولیوی روبرو شده است. تا آنجائیکه ما اطلاع داریم سازمانهای زنان علی‌رغم اینکه از مبارزه طبقاتی درون جامعه جدا نیستند ولی نمیتوانند فقط حالت جنبی داشته باشند.

اتحادیه زنان بولیوی در راه احقاق حقوق تمامی خلق میکوشد و در

عین حال روابط خود را با جنبش های بین المللی زنان نیز حفظ میکند ، بدلیل فدرژیسم بودن ، این اتحادیه بصورت یک سازمان مخفی زیرزمینی فعالیت میکند و در نتیجه نمیتواند با همه زنان در سطح وسیعی تماس حاصل نماید و نمایندگان خود را به همه کنگره های زنان کشورهای مختلف اعزام دارد .

دولت بولیوی نیز اقدام به تاسیس یک سازمان برای زنان نموده است . هدف این سازمان که " کمیته مرکزی هماهنگی زنان میهن پرست " نام دارد بسیج زنان برای کارهای داوطلبانه ، ایجاد مراکز لباشوئنی در هر محل ، و مخالفت با استفاده از زن بعنوان سمبل سکس و مسائل از این قبیل میباشد . زنان بسیاری در این کمیته بسیج شده اند و دلیل این بسیج شدن ، در درجه اول فعالیت زیرزمینی اتحادیه زنان بولیوی است ، در حقیقت این کمیته ، آلترنا تيو دولت در مقابل اتحادیه میباشد ، ولی این کمیته نیز بوسیله زنان مرفقی بولیوی در خدمت به اهداف زنان بکار گرفته شده است . البته این کمیته تنها آلترنا تيو در مقابل اتحادیه نیست چرا که هر از چندگاهی کمیته های مخصوص زنان بدلایلی مانند سال زن ، روز زن ، و غیره بوسیله دولت تشکیل میشوند تا زنان بولیوی راحتی الامکان از آلترنا تيوهای انقلابی بدورنگاه دارند .

" ونزوئلا "

در ونزوئلا گروه های مختلف زنان که همگی بوسیله نظام حاکم شکل گرفته است وجود دارند ، " کمیسیون مشورتی زنان " وابسته به دفتر ریاست جمهوری ، انجمن زنان ونزوئلا ، و تعدادی سازمان های دیگر از این جمله اند . همچنین تعداد محدودی سازمان های زنان وابسته به گروه ها و احزاب سیاسی نیز وجود دارند که مهمترین شان " نهضت زنان وابسته به گروه " حرکت بسوی سوسیالیسم " میباشد ، این سازمان در سال ۱۹۷۳ برای اولین بار کنگره زنان ونزوئلایی را در کاراکاس تشکیل داد .

در سال ۱۹۷۵ بمناسبت سال جهانی بزرگداشت زن کمیسیون مشورتی زنان با همکاری کمیته زنان ونزوئلا مراسمی در بزرگداشت زنان ونزوئلا در هتل هیلتون کاراکاس تشکیل دادند ! در این مراسم (که اشرفی از زنان زحمتکش ونزوئلا در آن دیده نمیشد) در مورد نگرانیهای روحی زنان ،

افکار زنان، و شرایط زنان کشورهای دیگر سخن گفته شد. ۳۵.
در این اواخر گروه‌های مستقل زنان در ونزوئلا ظهور کرده‌اند. "نهضت
زن امروز" که فقط یک گروه آموزشی است و اقدام به انتشار یک ژورنال
مخصوص زنان نموده است، از جمله این گروه‌های مستقل است. این گروه
در آخرین شماره ژورنال خود کلیه سازمان‌های زنان وابسته به رژیم را
محکوم کرده و اعلام داشت که:

"کلیه گروه‌های زنان، اعم از کمیسیون مشورتی زنان، کمیته زنان،
و غیره همگی وسیله‌ای در عقب‌نگهداشتن زن ونزوئلای هستند که با اقدام
رفرم‌های فریبنده قصد تحریف و تحمیق زن را دارند. این گروه‌ها
خواسته‌های رادیکال زنان ونزوئلا را تا حد فرم نزول بخشیده‌اند." ۳۶.

"کلمبیا"

در کلمبیا نیز یک سازمان رسمی زنان بنام "اتحادیه زنان کلمبیا"
وجود دارد که خود را وابسته به هیچ گروهی ندانسته و خواستار
شرکت فعالانه همه زنان و مردان در امور حکومتی هستند.
گروه دیگر، "سازمان زنان روستایی" است که هدف خود را دستیابی
زنان به حقوق دموکراتیک و شرکت دموکراتیک زنان در امور سیاسی،
اقتصادی و اجتماعی جامعه بیان نموده است.
اولین کنگره این سازمان در سال ۱۹۷۳ تشکیل شد و توجه خود را بر
مسائل و نیازهای بهداشتی و آموزشی زنان روستایی متمرکز نمود.
گروه‌های دیگری نیز در سال‌های اخیر در حال شکل گرفتن بوده‌اند و
هنوز عملاً اعلام وجود نکرده‌اند.

اکوادور

دراکوادور از سال ۱۹۶۳ تا کنون جنبش‌های رهاشی بخش زنان فعالیت داشته‌اند ولی این جنبش‌ها محدود به طبقه متوسط و خرده‌بورژوازی اکوادور بوده و بی‌انگیزگی‌های طبقاتی زنان خرده‌بورژوازی می‌باشد.

تا سال ۱۹۷۵ که "کمیته همبستگی زنان اکوادور" بنیان‌گذاری شد، هیچ سازمان زنانی وجود نداشت که زنان کارگر بتوانند با شرکت در آن خواسته‌های طبقاتی خود را در آن بیان نمایند. کمیته همبستگی زنان اکوادور مجموعاً از زنان کارگر و دختران دانشجوی انقلابی و یاد دختران دانشجویی که از طبقه کارگر برخاسته‌اند تشکیل گردیده است و هدف آن بیشتر حمایت از اعتصابات کارگری، تقویت جنبش کارگری، و آگاه‌سازی طبقاتی کارگران می‌باشد.

در ژوئن ۱۹۷۶ سازمان زنان دانشگاهی "بر پایه این عقیده که دانشگاه‌سنجی است در خدمت مردم" بوجود آمد و با هم‌کوشی خود را صرف ایجاد رابطه‌ای مستحکم و خلل‌ناپذیر بین دانشگاه و طبقه کارگر نمود. بر خلاف کلیه کوشش‌های دولت و سم پاشی‌های بورژوازی در محدود کردن مبارزات زنان به مبارزات فقط برای "زنان"، سازمان زنان دانشگاهی در پلاتفرم خود اعلام نمود که هدفش روشنگری در مورد مبارزات زنان و چگونگی رابطه آن با صفوف انقلابی خلق در مبارزه طبقاتی است و مبارزات زنان را به هیچ وجه از مبارزه طبقاتی جدا نمی‌داند.

"برزیل"

در برزیل، در طول سال بین‌المللی زن در سال ۱۹۷۶، سمیناری در مورد زنان برزیل بوسیله اداره اطلاعات سازمان ملل متحد و انجمن روزنامه‌نگاران برزیل تشکیل گردید. با در نظر گرفتن شرایط سیاسی امروزه برزیل که جمع شدن بیش از ده نفر را بدون اجازه قبلی ممنوع میدانند این سمینار موفق شد تا تعدادی انجمن‌های آموزشی برای زنان

بصورت قانونی بوجود بیاورد. اما این گروه‌های آموزشی هرگز به‌مجا مع زنان استثمار شده و محروم راه‌نیافته و کمکی به آنان ننموده‌ولی بتدریج مشهود شده که این گروه‌های آموزشی اثرات مثبتی در زندگی زن برزیلی بصورت کلی داشته‌اند.

در اثر این آموزشها و کارهای این گروه‌های آموزشی، زنان برزیل موفق شدند تا سیاستهای تبعیض جنسی را که بوسیله کمیته‌های بزرگ از جمله کمیته "پتروپاس" (شرکت نفت دولتی برزیل) اعمال میشود محکوم کنند. این زنان همچنین خواستار رفورم‌هایی در قوانین قضائی و اجرایی کشور گردیده‌اند که کم‌کم آن مورد بحث و تبادل نظر می‌باشد.

"مکزیک"

بدلیل شرایط خاص مکزیکی، زنان مکزیکی موفق شده‌اند تا همچنان ستاره درخشانی در آسمان مبارزات به‌حق زحمتکشان این کشور بدرخشند، علیرغم ضربه‌هایی که جنبش مردمی سالهای ۱۹۴۰ و پس از آن متحمل شد، زنان مکزیکی ناامید نشده و همچنان در راه آزادی دوشادوش مردان و در زیر سخت‌ترین شرایط تحمیلی به‌پیش می‌تازند.

برای بیان گوشه‌هایی از فعالیت‌های زنان در این مورد کافی است به اعتمایات زنان تلفنچی، در سال ۱۹۷۶، و زنان بلیط فروش در سال ۱۹۷۶ بنگریم که اثر بسیار بزرگی در جامعه مکزیکی داشت و نشان داد که زنان علیرغم استثمار و فشار بی‌حد و حصر همچنان به مبارزه ادامه می‌دهند.

در بین سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۷۱ زنان مبارز مکزیکی در اتحادیه‌ها و جنبش‌های دانشجویی نقش مهمی را ایفاء نمود و باعث ارتقاء این جنبش‌ها شدند. در سال ۱۹۷۲ گروه‌های آموزشی و آگاه‌کننده در سرتاسر مکزیکوسیتی برپا شده و هدفشان بالابردن سطح آگاهی طبقاتی زنان زحمتکش مکزیکی بود.

اثرات این گروه‌های آموزشی، تا پایان سال ۱۹۷۲ بصورت انتشار مقالات انتقادی و آگاه‌کننده در روزنامه‌های مکزیکوسیتی هویداشد و جلسات متعددی در رابطه با وضع زنان در نقاط مختلف تاسیس گردید.

از این سال به بعد تفاوت عقیده در چگونگی ماهیت مبارزات رهاشی بخش زنان باعث انشعابات متعدد در میان زنان مکزیک و جنبش شکوفان آنان شد و گروه‌های جدیدی از این انشعابات پا به عرصه وجود گذاشتند. تفاوت اساسی بین زنان در این بود که گروهی از زنان خواستار آزادی برای "زنان" بودند و گروهی دیگر خواستار آزادی زنان در چارچوب آزادی جامعه و کشور بودند. بعضی از گروه‌های انشعابی (از گروه اول) پس از مدتی با سازمانهای زنان فرماپشی دولت متحد شدند و عنوانهای پرطمطراق و رسمی بخود گرفتند. برای نمونه زنانی که متعلق به قشر متخصص بودند با فرصت طلبی سعی میکردند که بسدنبال منافع خود رفتند و مبارزات رهاشی بخش زنان را وسیله‌ای برای رسیدن به مقام قرار داده و از این طریق برای خود موقعیتی دست و پا کنند.

سال جهانی زن در ۱۹۷۶ اثر مثبتی در زندگی زنان مکزیک داشت چرا که با فرا رسیدن سال جهانی زن، مسئله زنان اهمیت ویژه‌ای بخود گرفت که باعث انتشار مقالات، کتابها و نشریات مختلفی در مورد زنان گردید. دو نمونه بسیار مهم از این انتشارات را میتوان "افئی ام" و "لارولتا" دانست.

بسیاری از سازمانهای مترقی از جمله "گروه توده‌ای زنان"، "گروه هماهنگی سازمانهای مترقی زنان" با بسیج زنان کارگر سعی در آگاهی زنان نموده و به آنان آموختند که شرایط بد زنان ناشی از سیستم اقتصادی و تحمیل تضییقات بر آنان است و برای رهاشی از این شرایط نیز باید فکر تغییر نظام و برقراری نظامی نو با فکری نوین بود.

زنان کشا و رزنی در حول محور مسائل محلی خود بسیج شده و به مبارزه برای رهاشی نهائی ادامه میدادند. هزار چندگانه‌های مسائلی در جامعه مکزیک بوجود می‌آید که باعث اتحاد سازمانهای زنان در مورد آن یک موضوع میشود. مثلاً در سالهای ۱۹۷۶ - ۱۹۷۷ که سقط جنین به یک مسئله بزرگ برای زنان تبدیل شده بود، همه سازمانهای زنان در مورد این مسئله متحد شده و برای قانونی کردن سقط جنین کوششهای فراوانی مبذول داشتند.

"پورتوریکو"

در سال ۱۹۵۲، ماده تازهای به قانون اساسی پورتوریکو افزوده شد که بر اساس آن تبعیض بر اساس جنسیت غیرقانونی اعلام شد. اما از آنجا که قانون اساسی در کشورهای تحت سلطه فقط دستاویزی برای سلطه طبقات حاکم است، این قانون نیز در پورتوریکو که چرخهای استعمار جسم نحیفش را خرد کرده بود بدون هیچ اهمیتی زیر پا گذاشته شد.

در سال ۱۹۷۳ سرانجام دولت پورتوریکو کمیسیونی را مأمور بررسی وضعیت زنان در رابطه با کار و روابط اجتماعی نمود. هدف از ایجاد این کمیسیون توافق زنان برای "پیشرفت" در جامعه بود ولی عملاً نتیجه آن بر همگان روشن بود.

فدراسیون زنان پورتوریکوئی "تنها سازمان زنانی" است که خود را طرفدار منافع زحمتکشان دانسته و از منافع زنان کارگر دفاع مینماید. این سازمان از نظر موضع سیاستهای کلی نظریاتی مشابه با حزب سوسیالیست پورتوریکو دارد و همچنین نشریه‌ای بنام "سخن زنان" منتشر مینماید.

از سازمان‌های دیگر میتوان "ام‌آی‌را - زنان متحد" نام برد که هرگونه همبستگی با احزاب سیاسی را رد میکند.

بطور کلی مبارزات زنان کارگر پورتوریکو، آگاهی طبقاتی آنان، و نحوه مبارزات آنان در حال رشد است و زنان کارگر پورتوریکو سرانجام موفق شده‌اند که خود را در "کنفدراسیون زنان کارگر" متشکل نمایند.

کنفرانس مکزیکو

بسیار ضروری بنظر میرسد که این قسمت را با سخنی در مورد کنفرانس مکزیکو که بمناسبت سال بین‌المللی زن از ۱۹ ژوئن تا ۲ جولای ۱۹۷۶ برگزار شد پایان برسانیم. بدون اینکه به بررسی تاریخی ماهیت چنین کنفرانسهایی بپردازیم و بدون اینکه بر سر ارزش واقعی نظریاتی که در کنفرانسهای قلابی و تظاهری این چنینی پیشنهاد میشود بحث کنیم فقط به یک مسئله اشاره میکنیم و آن هم انتخاب یک کشور آمریکای لاتین برای برگزاری چنین کنفرانسی است. کشور کلمبیا نخست برای برگزاری این

کنفرانس انتخاب دولتی بعدا بدلیل ناسامانی اقتصادی وعدم ثبات سیاسی آن کشور، مکزیک مسئولیت برگزاری این کنفرانس را بعهده گرفت. چرا این کنفرانس در مکزیک برگزار شد؟ اجازه بدهید آلترا نایوهای دیگر را بررسی کنیم. آیا ایالات متحده محل مناسبی برای این کنفرانس بود؟ نه بدلیل اینکه زنان امریکائی یا به اندازه کافی در سازمانهای "زنانه" بسیج شده اند که قدرت معتنا بیهی یافته و ممکن بود بر کنفرانس غلبه کنند و یا اینکه بکلی از تصویر برون هستند. در هر صورت زنان امریکا در سیستم تبلیغات سرمایه داری با اندازه کافی بعنوان یک زن آزاد به نمایش گزارده شده اند اگرچه این زنان با آزادی واقعی و حرمت شایسته راه طولانی در پیش دارند و خود نمیدانند که چگونه از آن سوء استفاده میشود.

آیا اروپا محل مناسبی بود؟ نه! بدلیل اینکه اروپا بعنوان محل نشست کنفرانسها و سمینارهای متعدد بین المللی شناخته شده و با در نظر گرفتن شرایط تاریخی و اجتماعی، اقتصادی اروپا، زنان این قاره نیز به اندازه کافی به تربیون های تبلیغاتی سرمایه داری کشانیده شده اند.

به این ترتیب تنها آلترا نایو میزبانان و عوامل شان در سازمان ملل برای برگزاری سال "بین المللی زن" به کشورهای تحت سلطه و یا با اصطلاح جهان سوم محدود شد. آیا کشورهای عربی برای برگزاری این کنفرانس مناسب بودند؟ نه! چرا که کشورهای عربی بسا در نظر گرفتن فرهنگ عقب افتاده قرون وسطائی و مردسالاری بی حد و خصرشان هرگز حتی در لیست کاندیدا توری نیز جای نمیگرفتند. آیا آفریقا انتخاب بجائی بود؟ نه، چرا که امپریالیست ها سالهاست آفریقا را با گرسنگی سردرگریبان کرده اند و فقر آفریقا مانع از برگزاری کنفرانسهای شیک این چنینی بود.

کشورهای آسیائی چطور! آیا این کشورها میتوانند میزبان این کنفرانس باشند؟ نه، چرا که خود کشورهای آسیائی یا در حال مبارزه با امپریالیسم هستند و در راه آزادی واقعی قدم برمیدارند که در این صورت به دام تبلیغات بین المللی امپریالیسم نمی افتند و یا اینکه آنچنان دچار گرسنگی هستند که فرصت بررسیهای امپریالیستی به مشکلات مردمی را ندارند. بنا بر این تنها راه که هم باعث گمراهی زنان جهان

شده و هم منافع امپریالیستهای برگزارکننده این کنفرانس را تا میسر
میکردا انتخاب یک کشور امریکای لاتین برای برگزاری این کنفرانس بود.
از طرف دیگر از آنجا شبکه اکثر کشورهای لاتین درگیر مبارزان درونسی
(آرژانتین و برزیل) ، مبارزات انقلابی (السالوادور و گواتمالا) و غیره
بودند مکزیک بهترین انتخاب بنظر میرسید. این کنفرانس با حضور بسیاری
از زنان برجسته که معمولا همسران روسای جمهور، نخست وزیرها، و پسا
نمایندگان مجلس بودند تشکیل شد و از زنان واقعی یعنی زنان زحمتکش
و کارکرد آن اثری به چشم نمیخورد.

اما برخلاف میل امپریالیسم و کنفرانسهای نمایی این چنینی
و بورژوازی بومی، زنان کارگرا امریکای لاتین روز به روز بیشتر خود را
در سازمانهای مبارز بسیج میکنند و حضور این زنان در کشورهایشان بشدت
احساس میشود. زنان خرده بورژوازی نیز سرانجام به خود آمده و سازمانهایی
در رابطه با منافع خود ایجاد کرده و در حد خواسته های طبقاتی شان بسنه
فعالیت پرداخته اند.

با همه این تفاسیل اثرات جنبش های رهایی بخش زنان امریکسا و
اروپا در جنبش های رهایی بخش زنان امریکای لاتین روز بروز محسوس تر
است. از طرف دیگر حکومت های امریکای لاتین سعی فراوانی در ایجاد سلطه
بر جنبش های رهایی بخش زنان دارند و میخواهند تا این سازمانها را به
زیر یوغ خود کشیده و با قبضه کردن آنان برای خود وجهه ای دست و پا کنند.
در مواردی که دول حاکم موفق به تسخیر این دژهای سربلند نشوند آنان را
ضد حکومتی و غیر قانونی اعلام کرده و سازمانهای فرمایشی که هیچگونه
خطری برای سیستم حاکم بر جامعه و منافع بیگانگان ندارند ایجاد میکنند.
اما سازمانهای فرمایشی، کنفرانسهای شیک سازمان ملل،
واقدمات از این قبیل هیچکدام قادر نبوده و نخواهد بود که حرکت زنان
را بسوی آزادی متوقف نماید.